

افغانان از ۱۷۵۴ میلادی تا ۱۸۱۹ میلادی  
 برایالت کشمیر مینو نظیر حکومت کردند و درسال  
 ۱۸۱۹ میلادی مهاراجا رنجیت سنگه عنان اقتدار  
 را از دست آنان گرفته و پرچم حکومت خودش را  
 دراین سرزمین برافراشت. محمد اکبرخان افغان  
 سردوست محمد خان والی کابل علیه سیکها و  
 انگلیسها جهاد کرده و بالاخره موفق شد که بیگانگان  
 را از خاک افغانستان بیرون راند ( ۱۸۴۲ -  
 ۱۸۳۹ ) چنانچه شانزده هزار سپاه انگلیس از  
 دست لشکر غیور افغانان زهرمرگ راچشیدند و شاه  
 شجاع غدار بکیفر خود رسید. دونفر از سران لشکر  
 انگلیس یعنی اسکندر برنس و ویلیام میگنیکتن نیز  
 دراین جنگ کشته و بر اثر همین شکست جبران  
 ناپذیر لرد آگه لیند دیوانه شد و از مقام  
 نایب السلطنه هند استعفا کرد . سیکها و انگلیسها  
 از دست افغانان اینقدر شکست خوردند که دیگر  
 اراده تسخیر و فتح کابل را بکلی رها کردند .  
 افغانان اگرچه از لحاظ سیاسی درکشمیر شکست  
 خوردند ولی از جهت روابط فرهنگی و ادبی در  
 کشمیر همچنان محبوب و مقبول بودند و یقین است  
 که مسافرین و تجار رفت و آمد میکردند و اهل  
 کشمیر را از اوضاع سیاسی افغانستان آگاه میساختند.  
 «اکبر نامه» تفصیل همین جنگها مابین افغانان و  
 سیکها و انگلیسها میباشد و چنانچه از نام کتاب عیان



## «فردوسی» کشمیر»



از : صابر آفاقی  
 دانشجوی دوره دکتری  
 دانشگاه تهران )

است ملاحمیدالله کشمیری محمد اکبر خان را مانند يك قهرمان معرفی کرده است. «اکبر نامه» درتتبع شاهنامه فردوسی ودرهمان بحرمتقارب مقصور که ارکانش فعلون فِعول است نوشته شده. حمید افتخار نموده است که در پیروی فردوسی «اکبر نامه» را تنظیم ساخته است.

کند بر من از گنبد آبنوس هزار آفرین روح دانای طوس  
اکبر نامه از حیث فخامت و تفصیل پایه شاهنامه نمیرسد اما از جهت عذوبت بیان، روانی و لطافت میشود به پهلوی شاهنامه نهاد.

ملاحمیدالله را بنام فردوسی کشمیر معرفی کرده اند و حتما این شاعر میهن پرست و ملت دوست سزاوار این لقب میباشد. ملا تخلص حمید را انتخاب کرد. چنانکه در کاتالاک دانشگاه بمبئی آمده است، اکبر نامه حماسه ایست از مولوی حمیدالله کشمیری که تخلص حمید را برگزیده بود. حمید در دهکده نوپک که در پرگنه شاه آباد واقع در کشمیر است متولد شد. و بسال ۱۸۴۸ میلادی یعنی چهار سال بعد از تکمیل اکبر نامه در همانجا فوت کرد. وی ماده تاریخ وفاتش را قبلا گفته بود.

عزیزم زمن گر کسی پرسدت بگوش: پخلد برین شد حمید

۱۲۶۴ ه ق

متأسفانه هیچ تذکره نویسی ننوشته که حمید در کدام سال بدنیا آمد. البته از اشعاری که وی راجع به خودش ساخته و اشاره کرده میتوان پی برد که او در اواخر سده هفدهم متولد شده باشد چه اکبر نامه در سال ۱۸۴۴ مطابق به ۱۲۶۰ ه تکمیل یافته است و آنوقت حمید خیلی پیرمرد و ناتوان بوده. در اکبر نامه چند جا اشاره باین مطلب شده است:

مکن بنده پیر خود نا امید باین سستی سخت و ریش سفید

\*\*\*

چو کردی توموی سیاهم سفید کن از لطف روی سیاهم سفید

ملاحمید در خاتمه کتاب این مطلب را روشن تر میسازد که وی بعلت دوری و ضعف بدن نمی تواند کابل برود و میر محمد اکبر خان را دیدار

نماید .

گراز دوریم چشم‌دیدار نیست  
 ضعف بدن پای رفتار نیست  
 حمید در خانواده علمی و مذهبی چشم‌گشوده و پدرش مولوی حمایت‌الله  
 نیز یکی از علمای معروف این سرزمین بوده است. حمید تحصیلات خود را  
 در اسلام‌آباد کشمیر به پایان رسانید و علاوه از علوم دینی ادب و شعر فارسی را  
 بسیار دوست میداشت. اسم شاعر اکبر نامه مسلما حمیدالله بوده است و در چند جا  
 در اکبر نامه نام خودش را آورده است.

کنون مدعی سر بدعوی کشید  
 بزعمش بکن عفو جرم حمید  
 همچنین میگوید:

نبینند سوی خطای حمید  
 کنند از ثنای عطای حمید  
 درباره وطن شاعر هم هیچ شکی نیست که او از خاک پاک کشمیر برخاسته  
 و گوهر تابناک همین معدن بوده. چنانکه میگوید:

ز کشمیر مردی نیامد پدید  
 بجز عازف جنگجو یا حمید  
 او محب وطن و نیک اندیش ملت مسلمانان بوده است. از مطالعه  
 اکبر نامه برمی آید که وی شخصاً بر علیه سیکها در کشمیر قیام نموده است.

که او نیز تنها نموده است جنگ  
 بصد کس ز سیکها بچوب و به سنگ  
 اسفا که در این جنگ سیکها غالب آمدند و کشمیر در قعر مذلت افتاد.  
 حمید اشاره ای به این مظلومیت و بی چارگی اهل کشمیر کرده است. وقتی که  
 درباره روزگار خوانین افغانستان متذکر میشود بلافاصله در یاد روزگار خوش  
 کشمیر می افتد:

یکبار بی پا و بی سر شدند  
 ز کشمیر یان هم بزبون تر شدند  
 حمید شیخ غلام محی الدین حاکم کشمیر (متوفی ۱۲۶۲ هـ) را فقط  
 بعلمت این توصیف مینماید که در عهد او کشمیر، آباد بود و اهل کشمیر خرم  
 و دلشاد بوده اند.

از او ملك کشمیر آباد شد  
 ز انصاف او معدن داد شد  
 ملا حمیدالله بزرگترین حماسه سرای کشمیر میباشد. وی پنج مجلد  
 کتاب یعنی اکبر نامه، شکرستان، بی بوج نامه، چای نامه، و تشیعه را به نظم

در آورده و دستور العمل و ناپرسان نامه را به نثر تألیف نموده. راجع به بعضی کتاب های خودش میگوید:

چو بلبل بیا در گلستان من      چو طوطی بخوان شکرستان من  
نگردد دو نثر ز سر تا به پای      دگر در رد شیعه و مدح چای

بنا بگفته تیکو مؤلف «پارسی سرایان کشمیر» معروفترین مثنوی وی اکبرنامه میباشد که به تقلید از فردوسی سروده شده و از تمام مثنوی های رزمی که پارسی گویان کشمیری ساخته اند بهتر میباشد.

حمید را از محیط کشمیر خوش نمی آمد. او حکمران کشمیر را دوست نمیداشت و نسبت به آنها بدبین و متعصب بود زیرا که ایشان مهر و انصاف را نشان نمیدادند بلکه مانند گرگ بر گوسفندان می تاختند. بی بوج نامه هرج و مرج و بی نظمی کشمیر را نشان میدهد همچنان ناپرسان نامه او در نثر بهترین هزلی است که درباره رعیت نوشته شده. چای نامه بجواب ساقی نامه ملاحظه هوری نوشته شده است.

ظهوری مگر چای نادیده بود      که در مدحت باد پیچیده بود

چون آثار او چه منظوم و چه منثور همش جنبه بقاوت را دارند اینست که در عهد حکومت دو گروه از خواندن این آثار قدغن بود.

حمید سبب تألیف «اکبرنامه» را در ابتدای کتاب اینطور بیان کرده است که روزی در انجمنی دوستان ادب و شعر جمع بودند و اشعار بدر چاچی، خاقانی، سعدی و مولوی رومی میخواندند. یکی از حضار مجلس تأسف کرده و گفت حیف که در این زمان شاعری مانند فردوسی یافت نمیشود. گوئی سخن بختامه رسیده است. حمیدالله از این حرفها بدش آمد و بجواب آن شخص گفت که اکنون هم ممکن است که شاعری مانند فردوسی شعر بسراید و افتخار برای آیندگان بگردد. چنانچه وی داستان جهاد محمد اکبر خان والی کابل را بگزید و توانست که حماسه ای همچو «اکبرنامه» بسراید و تاریخ جهاد افغانان را زنده بسازد. اینک از زبان خود شاعر بشنوید:

مرا با بزرگان روشن نهاد      شبی صحبتی اتفاق اوقساد  
از آن هوشیاران و بیدار مغز      همی خواند هر یک غزلهای نغز

شدی مغز شیرین تر از نیشکر	زالفاظ و اشعار شیرین و تر
به تعریف چشمی ویا نرگسی	همی خواند اشعار عینی کسی
به تعریف روی کمان ابروان	شدا ز بد رچاچی کسی شعر خوان
گهی شد غزل خوان و گه مثنوی	ز خاقانی و سعدی و مولوی
که هیهات شد ختم اهل سخن	در آخر کسی گفت در انجمن
که بودند زین سان سخن پروران	ندانم چه بود آن خجسته زمان

\*\*\*

چو این گفت و گویم بگوشم رسید  
 به مغز از تف خشم جوشم رسید  
 بدو گفتم ای دوست آهسته باش  
 ز گفتار باطل زبان بسته باش  
 چو بر هیچ تخمی نیامد زیان  
 چرا این یکی تخم رفت از میان  
 خدا هر کرا طبع موزون دهد

به ادراک او بسته مضمون دهد

از این اشعار پیداست که حمیدالله برعکس عموم نویسندگان و شاعران بدین نبوده بلکه او را عقیده این بود که چنانچه در حیات بشر ارتقا هست فن سخنوری هم انتها و خاتمه ندارد و فکر انسانی همچو سیلی خروشان در جریان بوده و خواهد بود.

نتیجه حمید داستان مزبور را منظوم ساخته و بعد از یکسال به تکمیل رسانید چنانچه خود میگوید :

بمقدار دانش بصد اهتمام ز غیرت یکسال کردم تمام

ما نمی دانیم ماخذ اکبر نامه چه بوده و حمید اطلاعاتی درباره جنگ افغانان از کجا بدست آورده است ولی آنچه مسلم است اینست که حمید هیچگاه کابل نرفته و تا آنوقت مربوط به این جنگ کتابی هم نوشته نشده بود پس لابد باید بگوئیم که او از مسافران و سیاحان افغانی که وارد کشمیر میشدند این

داستان و واقعات را بدقت کامل گوش کرده است. البته حمید تنها بريك راوی اعتبار نداشته بلکه از راویان متفاوت و کثیر استفاده کرده است و هر جایی که اختلاف بین دو روایت بنظر رسیده آنرا بهم تطبیق داده است تا از حقایق راست تاریخی دور نیفتد.

من از خود جز آرایش بزم خویش

نگفتم درین قصه يك نکته بیش

بود گر بود اختلاف سخن

ضماندار آن راوی من ، نه من

در اخبار بود اختلاف کلام

بهم داده تطبیق گفتم تمام

حمید بعد از تألیف «اکبر نامه» چهار سال زنده ماند و در ظرف این مدت کوتاه شهرتش تا کابل رسیده بود مخصوصاً «اکبر نامه» که تاریخ ملی و آزادی افغانستان است ، در انجمن های کابل خوانده میشد و از طرف صاحبان ذوق مورد تقدیر و تجلیل قرار میگرفت . حمید میگوید :

بکابل کند سیر هر انجمن

چو باد بهاری چمن در چمن

«اکبر نامه» اول در مجله آریانا (کابل در ۲۹-۱۳۲۷ ه ق در ظرف ۲

سال و نیم چاپ میشد و سپس بمناسبت جشن استقلال بصورت کتاب در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی از طرف «انجمن تاریخ» در کابل بچاپ رسیده است . این مجموعه دارای ۲۴۶ صفحه میباشد. به تحشیه و کوشش آقای علی احمد نعیمی و تصحیح نسخه های خطی توسط آقای محمدا بر اهیم خلیل بعمل آمده و الحق همت فراوان بخرج داده اند. در ابتدای کتاب آقای احمد علی کهزاد مقدمه ای بسیار جالب و حاوی بر مطالب پر ارزش در چهار صفحه نوشته .

آقای کهزاد در مقدمه اش مینویسد: «و بالاخره «اکبر نامه» که اصل رساله ای است منظوم و به پیروی شیوه حماسه که خاصه خراسان است از طرف حمید کشمیری شاعر معاصر وزیر محمد اکبر خان غازی در طی یکسال ۱۲۶۰ ه ق (سه سال قبل از وفات وزیر مذکور) در کشمیر به رشته نظم کشیده شده و از نقطه نظر ادب و امانت تاریخی اثر گرانبهائی میباشد و به نویسندگان تاریخ معرصا

افغانستان كمك زياد ميكند، اينك چند سطر راجع به چگونگي جمع آوري نسخه‌هاي خطي اين رساله مي آوريم.

آقاي عبدالرئوف بي نوا يك نسخه خطي از پشاور كه پيش فاضل صمداني صاحب زاده بوده بكا بل آورد. البته بايد متذكر بشويم كه نسخه‌هاي خطي اكبر نامه در افغانستان و در جاهاي ديگر زياد هست. در مقدمه مي نويسد: ملتفت بايد بود كه اين نسخه «اكبر نامه» منحصر بفرد نيست بلكه نسخ متعددي از آن در افغانستان در كتابخانه‌ها و پيش اشخاص موجود است. يك نسخه خطي اكبر نامه در كتابخانه انجمن آسيائي بنگال كلكته موجود است كه در سده سيزدهم هجري استنساخ شده است. نسخه ديگري در كتابخانه آصفيه حيدرآباد (هند) تحت شماره ۱۱۰۱ موجود است. در كتابخانه دانشگاه بمبئي نيز يك نسخه خطي «اكبر نامه» موجود است كه در كاتالگ تحت شماره ۱۱۰ درج گرديده البته اين نسخه كامل نيست. تفصيل «اكبر نامه» در استوري در بخش دوم صفحه ۴۰۱ نيز مندرج است. و اين تعدد نسخ كاملا نشان ميدهد «اكبر نامه» بچه حدي مقبول بوده و هست. مصحح اكبر نامه همان نسخه صمداني را متن قرار داده است البته كاتب اين نسخه معلوم نيست خط او متوسط است و لي اغلاط دارد. يك قسمتي از آن از طرف شخصي نامعلوم در حواشي اصلاح شده و هم تاريخ كتابت نسخه معلوم نيست. بنا به نوشته آقاي كهزاد چهار ورق در صفحات آخري افتاده و به امر مهتم دارالعلوم رفيع الاسلام پشاور بقلم محمد ايوب شاه مدرس اول دارالعلوم مزبور بتاريخ ۲۷ جمادى الاخر ۱۳۵۷ هـ مجدداً تحرير و در متن گنجاننده شده است.

نسخه دوم مربوط به كتابخانه دارالتحريم شاهي كابل است. اين نسخه ۳۹ سال پيش در كابل بقلم حاجي عمر در عصر امير حبيب الله خان تحرير گرديده است. تاريخ كتابت اين نسخه ۱۷ شهر ربيع الثاني يوم يكشنبه ۱۳۲۹ هـ ق درج شده. نسخه سومين كه در تصحيح متن بكار برده شده متعلق به آقاي برهان الدين خان كشككي مدير عمومي مطابع بوده است. اين نسخه ۱۵ سال قبل به امروى در اداره اخبار «اصلاح كابل» نقل گرفته شده.

همچنان که آقای خلیل مینویسد (اکبر نامه) « کتابی است از جنبه معلومات تاریخ آنوقت و طرز حماسی و سلاست بیان است و حسن ادب و بدایع قابل قدر. حمید بطور کامل بر زبان قدرت داشته و از اسرار فن حماسه سرایی کاملاً آگاه و آشنا بوده است. » و چنانچه خود گفته است وی دارای زبان شکر ریز، بیان دل آویز، خیال هوا گیر و طبع بلند بوده است و این مختصاتی هست که جعلگی برای يك شاعر حماسه گویا لازم می باشد.

زبانی شکر ریز و شیرین مقال      بیانی دل آویز اهل کمال  
خیالی هوا گیر و طبعی بلند      دماغی مضامین نازک پسند  
حمید کشمیری داستان جهاد محمد اکبر خان را از حمد و نعت و منقبت شروع کرده است. در حمد میگوید:

خدایا جهاندار اکبر توئی      کرم گستر و بنده پرورتوئی  
ز دریای صنع تو گردون حبابه      ز نورت کمین ذره آفتاب  
نه خالك است و خود در ثبات و سکون

نه خود دایر این گنبد نیلگون  
چه ثابت چه سیاره قائم به تست

ازل تا ابد ملك دائم به تست  
حیات تو در ما فکنده است تاب

نعت :

چه شاهنشهی نامی آن نامجوست      که هم سکه نام حق نام اوست  
همه انبیا را شرافت از اوست      شده مظهر قدرتش دست اوست  
از آن پایگاهش فلک بسی خیر      وز آن عز و جاهش ملك بی خیر  
همیکرد خود خویشتن را نظر      و گر نه چه امکان حد بشر  
ز حق بهره ای بهر ما خواست کرد      همه کار ما کج روان راست کرد

حمید سلسله نقشبندیه را تمجید می نماید و یقین است که وی منسلک بدین سلسله صوفیه بوده است .

سك نفس من از سگی رسته دار      بساین سلسله بسته پیوسته دار



بعلمت همین علاقه شدید که او به اوصاف انسانی داشته بود از هر گونه تملق و هوس و دروغگوئی و زرا نندوزی برکنار بود. حمیدشاعر بسیار غیور و قانع بود و حتی از تنظیم اکبرنامه نیز آرزویش جلب توجه ممدوح و حصول سیم و زر نبود. خودش می گوید:

نکردم من این داستان بهر زر  
که بهر خزف کس نریزد گهر  
مرا از کسی نیست امید زر  
چو لاله خورم مفت خون جگر  
فروشم گهر مقصد سود نیست  
نگاهم سوی دست محمود نیست

فردوسی کشمیر نه تنها شاعر رزم سرا و نه فقط عاشق غزل گو بود بلکه وی شاعر شیرین زبان و واعظ سحر بیان هم بوده است.

گر از عشق بازی برانم سخن  
کنم عشق را تازه داغ کهن  
ور از موعظت نکته رانی کنم  
توانم که جادو بیانی کنم

و اولین اثری که پس از مطالعه اکبرنامه بر ذهن خواننده مرتسم میشود اینست که وی داستان جنگی را با کمال قدرت با عشق و وعظ آمیخته است. چنانکه ما می توانیم هزاران شعر اخلاقی را از اکبرنامه انتخاب کنیم. حمید رزم و عشق و اخلاق را مورد موضوع قرار داده است و باین ترتیب توانسته يك داستان خشك و بی مزه را شیرینتر و دلکش تر بسازد.

اینك چند اشعار اخلاقی: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غرور

بلائی بتر در جهان از غرور  
نیاشد که باشد زهر دوست دور  
همین سر غروری سر هر خطاست  
نه سر بلکه سر مایه هر بلاست

کردار نیک:

بگیتی چه بهتر ز کردار نیک  
خوش آنکس که کارش بود کار نیک  
شجاعت و دلیری:

بزن بر مخالف بکن ترس و باک

که فتح است در دست یزدان پاک

این نکته را که گیتی جای درد و غم و اندوه و الم است حمید این طور خاطر نشان ساخته است:

جهان جای اندوه و درد و غم است  
درین غمکده کم کسی خرم است

نه بینی که یکبار خندد سحاب  
چه مقدار میریزده ازدید آب  
دشمن با وفا از دوست پیمان شکن نیکوتر باشد  
بندیک من خصم دندان شکن  
زیار دغل باز دشمن نکوست  
از این مردزن بلکه رهزن نکوست  
ز یاران عیار اغیار به  
ازین بی وفا یارها مار به

عهد شباب و دوره جوانی را حمید باین نحو ستوده است:  
جوانی به از شاهی و سرور است  
در نکوهش حسد گفته است:  
حسد دین و دنیا بهم برزند  
حسد بیخ کفر است و بیخش بر آر  
هر عمل جزائی دارد:  
بدی میکند هر که کردار خویش  
کامرانی و موفقیت از تائید خداوند میسر میگردد:  
نباشد گر از آسمان یآوری  
خدا بنده را چون حمایت کند  
یکی از مزایای اکبر نامه اینست همچنان که در کلیات اشعار پیشیان  
توصیف شراب بچشم میخورد. در این کتاب ثنای چای گفته شده و در خاتمه هر  
داستانی خطاب به ساقی شده است چنانکه در فوق ذکر شده حمید در رد ساقی  
نامه طهوری چای نامه منظم ساخته است و در اکبر نامه هم چای را توصیف کرده:  
بیا ساقی از چای جامی بیار  
بده ساقی آن چای شیری مرا  
بده ساقیا جامی از چای نغز  
که نیروی تن باشد وقوت مغز

حمید هر چند که شخصا در جنگ بین افغانها و انگلیسها و سیکها حاضر  
نبوده روی هم رفته همه نکته های نازک و تفصیل جنگ را به نهایت دقت بیان  
کرده است:  
چنان توپ و شاهین پریدن گرفت  
زهر سوپران گوله ها چون تگرگ  
چنان بارش گوله شد بر زمین  
که کوه و بیابان در بدن گرفت  
شده موج زن سیل طوفان مرگ  
که شد کوه و صحرا ه

همه خلق پرسان ز روی عجب  
که این نیمروز است پانیم شب  
کیفیت جنگیدن افضل خان را چنین بیان نموده است :

یکی را برفتی گرفتی کمر  
بر آوردی از زین زدی بر دگر  
یکی را چنان گرز میزد به سر  
که در هم شکستی ز سر تا کمر  
یکی را ز کف در ربودی تفنگ  
زدی با تفنگ خودش بیدرنگ

حمیدروان شناس جنگی بوده - چنانچه از نامه های هری سنکه و دوست محمدخان پیدا است که وی کیفیات قلبی و ذهنی یکدیگر را بکمال مهارت و قدرت به نظم در آورده است :

هری سنکه میگوید :

سررومیان کوبم از پای پیل  
کنم مصریان غرق دریای نیل  
بشامی دم صبح شام آورم  
هژبران جنگی بدام آورم  
بخدمت کمر بندو یا در گریز  
و گرنه من و کابل و تیغ تیز  
که چون از میان بر کشم تیغ کین  
نه غزنی گذارم نه کابل زمین  
ترا طاقت جنگ و پیکار کو  
زرت کو، سپه کو، سپهدار کو

حمید حال دوست محمدخان را هنگام خواندن نامه هری سنک بدین گونه بیان کرده است :

چو خان نامه بشنید از خشم و تاب  
به سبکت بزد تاب چون آفتاب  
بفرید ز آن سان که غران پلنگ  
بفرش در آید بهنگام جنگ  
جواب نامه هری سنکه از طرف دوست محمدخان :

نکوئی که سر لشکر وزر کند  
سراست آنکه او را خدا سر کند  
چو باشد مرا دوست یزدان پاک  
جهان گر بود پر ز دشمن چه باک

\*\*\*

مگر باده نوشیده بودی چوموش  
که از جوش آن از سرت رفته هوش  
تو و لشکر و توپ و شاهین و دود  
من و اسب و شمشیر و خفتان و خود  
بمردی که موی سر از پس بود  
به جنگش زن خیبری بس بود  
چه کار آیدت لشکر بی شمار  
چوما اریکی مرد داری بیار

هری سنکه نامه خواند :

هری سنکه جنگی چونامه شنید  
 روان گشت بالشکر بيشمار  
 چونامه پيچيد و جامه دريد  
 به تندی و تیزی چو سيل بهار  
 چو دریای آتش بجوش و خروش  
 زیكسو روان لشكر آل پو ش  
 فردوسی کشمیر تشبیهات نادره و تازه را بكار برده که در حماسه‌های  
 پیشینیان کم دیده میشود . مثلا نوك قلم را به دندان مار تشبیه کرده است :  
 بفرمان او منشی تیز کار  
 قلم تیز کرده چو دندان مار  
 بعد از روز جنگ، شب فرا میرسد و غازیان به تیمارداری زخمی‌هایشان  
 میبردازند آن شب هم گوئیا از انجم فلک پنبه آورده زخمهای شانرا می  
 بندد.

ز انجم بیاورده پنبه بدست  
 زشادی دل هر کس آگنده بود  
 همه زخم روزانه خویش بست  
 اگر زخم هم بود درخنده بود  
 حال تضرع و گریه را در حضور خداوند متعال چنین تشبیه کرده است:  
 دو گانه ادا بهر شکرانه کرد  
 روان بر سر لاله در دانه کرد  
 حمید منظر بامداد باغ و طبیعت را چنین شرح داده است :  
 چنان قطره شبنم از هر کنار  
 بدور لب غنچه‌ها آشکار  
 که پیدا شود قطره شیر ناب  
 زکنج لب طفلک نیم خواب  
 به سبزه زمین سبز چون آسمان  
 زشبنم بران گشته انجم عیان  
 هنگامی که آدم غصه میخورد و خشم گین میشود خط‌های پیشانی‌اش  
 گاهی آشکار و گاهی پنهان میشود. این تموج چهره مانند دریا موج می زند  
 حمید این کیفیت را همچون روانشناسی بسیار زیرک و دقیق بنظم در آورده  
 است:

شد از خشم رخسار کرد آتشین  
 جبین همچو دریای چین پر ز چین  
 حمید قیافه دشمن را چنین توصیف کرده است :  
 چنان بینیش بود در چشم کور  
 که تابوت اندر میان دو گور  
 علاوه بر اینکه اکبر نامه کتاب تاریخی است از لحاظ ادب و بدائع شعری

نیز اهمیت فراوانی دارد و هیچیک از دیگر کتابهای حماسی که در کشمیر نگاشته شده پیاپیش نمیرسد .

قدر کرد خون مخالف هدر      قضا گفت بس کن بس است این قدر  
سر پنجه هم پنجه را پنجه تافت      بهر سو که شد گنج بی رنج یافت  
سر همسری هر سری را که دید      چنان بر سرش زد که جانش برید

حمیدالله گاهی الفاظی را میآورد که تلفظ آن یکی است اما از لحاظ مفهوم فرق بسیار دارد و این لفظ بازی شعرش را شیرین تر ساخته است :

سر فرش استبرق و مخملی      ز صندل پیا کرده صد صندلی  
پی چاره کار در چاره کار      نشسته است آماده کارزار  
به اسپان تازی و مردان مرد      بر آورده از خاک لهر کرد گرد

ضرب الامثال و حکم در «اکبر نامه» اینقدر زیاد و گوناگون است که میتوان از آن يك کتابی نوشت و مابطور اختصار بعضی ضرب الامثال را در زیر می آوریم تا خوانندگان محترم بدانند که فردوسی کشمیر هم از آداب بزم و هم از اسرار رزم آگاه بوده است .

که تا می شود بر بزرگان پدید      که در هر دو فن دست دارد حمید  
همچنان که مؤلف اکبر نامه محب افغانستان و خیر خواه ملت افغان بود زبان پشتو را هم که زبان ملی آنها بوده و هست دوست میداشت و احتمالا آنرا خوب بلد بوده است . اینست که اولغات شیرین پشتورا در شعر بکار برده است .

حمید در منظر نگاری مهارتی بسزا داشته است . بطور مثال منظر و حال ملاقات پدر و پسر را این طور نگاشته و درام افوق العاده جالبی خلق کرده است .

پسر در ثنا و پدر در دعا      یکی بوسه میزد بسر يك به پا  
در آخر بنده هم باملا حمیدالله کشمیری متفق القول شده برای حفظ خاک افغانستان و خاصه شهر کابل دعایمکنم .

نگهدار زین پس ز جنگ و فتن      از آن شهر کن دور رنج و محن

ماخذ گفتار :

- ۱- اکبرنامه چاپ کابل ۱۳۳۰ شمسی
- ۲- تذکره پارسی سرایان کشمیر- دکتر تیکو. چاپ تهران.
- ۳- مجله ماه نو (اردو) جنوری سال ۱۹۶۶ کراچی.
- ۴- کشمیر جلد دوم.
- ۵- مجله ادبی دنیا (اردو) لاهور.
- ۶- تذکره شعرای کشمیر. بخش اول.
- ۷- علم بدیع- قافیه و انواع شعر. ذکائی بیضائی چاپ تهران.
- ۸- استوری. بخش دوم.
- ۹- کاتالاک کتابخانه انجمن آسیائی بنگال- کلکتہ.
- ۱۰- کاتالاک کتابخانه دانشگاه بمبئی.
- ۱۱- تاریخ افغانستان از پرسی سائیکس.
- ۱۲- مجله هلال- کراچی. مهر ماه ۱۳۴۸ شمسی.
- ۱۳- جغرافیہ افغانستان.
- ۱۴- دائرة المعارف امریکا مطبوعه ۱۹۶۲ م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی